

هر یک از دو کشور ایران و عراق، واکنش های مختلفی به قطعنامه ۵۹۸ نشان دادند که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

● ایران



پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸، سعید راجایی خراسانی، سفیر ایران در سازمان ملل متحد، قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان «مانور دیپلماتیک ننگین آمریکا» محکوم و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران نیز این قطعنامه را پوچ و بی اعتبار اعلام کرد. در ماه های پس از آن، ایران به طور رسمی مخالفتی با قطعنامه ابراز نکرد، اما با برقراری فوری آتش بس موافقت نکرد و کما فی السابق بر موضع برحق خود مبنی بر لزوم تعیین متجاوز قبل از برقراری آتش بس تأکید داشت. ایران پاسخ جامع و رسمی خود را در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۸۷ (۲۰ مرداد ۱۳۶۶) برای دبیرکل سازمان ملل ارسال کرده که در آن آمده بود: آمریکا قطعنامه ۵۹۸ را به منظور مداخله آشکار در خلیج فارس و منطقه، حمایت از عراق در جنگ و انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی آمریکا، تدوین و اتخاذ کرده است و هیچ یک از این مقاصد با هدف مشروع رسیدن به راه حلی عادلانه برای مناقشه همسوی نبندارد. در این نامه، ایران تأکید کرد شورای امنیت بدون مشورت با ایران، قطعنامه راتهییه کرده است و ایران به عنوان قربانی تجاوز، باید چگونگی پایان یافتن جنگ را تعیین کند. همچنین در این نامه آمده بود که شورا باید توضیح دهد که چرا پس از هفت سال جنگ، موضوع تهدید علیه صلح را مطرح کرده است.

گفتنی است ایران خواستار تفکیک بحران خلیج فارس (جنگ نفتکش ها و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس) از جنگ ایران و عراق بود و به حل و فصل مسائل خلیج فارس، به ویژه مخالفت با استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه و ضرورت توقف حملات به کشتی رانی اولویت می داد و اعلام کرد عراق باید متجاوز شناخته شود و مسئولیت پرداخت غرامت جنگی را به عهده بگیرد و همچنین یکی از مهم ترین اقدامات شورای امنیت باید معرفی علنی عراق به عنوان متجاوز باشد.

در مجموع ایران با توجه به برتری نظامی ای که در جبهه ها داشت، صدور قطعنامه را مطابق سیاست قدرت های بزرگ و قبول آن را در آن موقعیت، چشم پوشی از حقوق مسلم خویش می پنداشت. گرچه این قطعنامه نسبت به قطعنامه های قبلی، امتیازات خوبی نداشت، ایران معتقد بود باید در بندهای آن جابه جایی هایی صورت پذیرد.

● عراق



عراق، برعکس ایران، در نامه ای که در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۷ به دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال کرد، بیان کرد که عراق از قطعنامه ۵۹۸ استقبال و همکاری خود را برای اجرای آن اعلام می کند. مع هذا عراق پذیرش قطعنامه را منوط به اجرای این شرایط کرد:

- ایران باید آمادگی خود را برای اجرای تعهدات مقیدر قطعنامه اعلام کند.
- قطعنامه باید به صورت توافقی که بندهای آن مکمل یکدیگر و غیر قابل تفکیک باشند، بررسی شود.
- عبارت آتش بس بدون تأخیر و به معنای تکمیل عقب نشینی نیروهای مدت ۱۰ روز پس از برقراری آتش بس است و زندانیان جنگی باید طی هشت هفته پس از آتش بس آزاد و به کشور خود بازگردانده شوند و اجرای قطعنامه باید در مدت کوتاهی صورت گیرد تا از تعلل و تأخیر احتمالی جلوگیری شود.

در سفر دبیرکل پس از تصویب قطعنامه به بغداد، دولت عراق بار دیگر اعلام کرد که قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته است. صدام حسین نیز درخواست کرد که شورای امنیت به دلیل مخالفت ایران با آتش بس و عقب نشینی نیروها، اقدامات تنبیهی را علیه این کشور اتخاذ کند. لازم به توضیح است که پذیرش قطعنامه از طرف عراق تا کنیکی بیش نبود، زیرا عراق به این دلیل این قطعنامه را پذیرفت تا به واسطه آن، جنگی را که در آن به اهدافش نرسیده بود، به پایان برساند. این کشور در عمل در قبول مفاد قطعنامه، به صورت گزینشی عمل کرد و به رغم ادعای خود مبنی بر اجرای کامل قطعنامه، هیچ وقت حاضر به اجرای کامل قطعنامه نبود و گذشت زمان نیز این امر را به اثبات رساند.

[۱] برگرفته از کتاب جنگ ایران و عراق، پرسش ها و پاسخ ها، فرهاد درویشی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ



روایتی از عبدالحمید دیالمه و قاسم صادقی، ۲ نماینده مشهد در مجلس که در حادثه ترور یستی هفتم تیر ۱۳۶۰ به شهادت رسیدند

یاران مشرهدی بهشتی



خاص در باره انتخابات ریاست جمهوری خبر می داد اما هنوز تمام نشده بود که بمبی، سالن اجتماعات را لرزاند و فرور یخت. عبدالحمید د یالمه و حجت الاسلام قاسم صادقی، دو نماینده مشهد در مجلس، دو تن از ۷۳ نفری بودند که در این عملیات ترور یستی به شهادت رسیدند.

ایراد سخنرانی بپردازد؛ «ما بار دیگر نبا یاد اجازه دهیم استعمارگران برای مامهره سازی کنند و سرنوشت مردم ما را به بازی بگیرند. تلاش کنیم کسانی که متعهد به مکتب هستند و سرنوشت مردم را به بازی نمی گیرند، انتخاب شوند. «این جملات آیت ا... بهشتی از دستور جلسه ای

ز هرا بیات | ساعت ۲۰:۳۰ روز یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰ است. سالن اجتماعات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران در سرچشمه تهران، میزبان برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت می شود. بعد از تلاوت قرآن، آیت ا... محمد بهشتی می بایست به

شهید دکتر عبدالحمید دیالمه

عبد الحمید دیالمه روز ۴ اردیبهشت ۱۳۳۳ در تهران و خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. پس از گذراندن دوره دبستان، دروس متوسطه را در دبیرستان «هدف» فرا گرفت. در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه مشهد شد. شش سال بعد با درجه دکترای داروسازی دانش آموخته شد. عرفان، فلسفه و منطق را نزد استاد شهید مطهری خواند. سپس به فراگیری علوم جدید در رشته پزشکی در دانشگاه مشهد ادامه داد. زبان های عربی، انگلیسی و فرانسوی را نیز به طور کامل آموخت و پس از دریافت مدرک دکترادر سال ۱۳۵۸ از دانشگاه مشهد، به تهران آمد. دیالمه فعالیت اعتقادی و مبارزاتی خود را از دوران دانشگاه آغاز کرد. تأسیس کتابخانه اسلامی در خوابگاه دانشگاه مشهد و تشکیل جلسات سخنرانی تحت عنوان صراط مستقیم با هدف احیای تفکرات شیعی، از دیگر کارهای او بود. تفکراتش از مرز دانشگاه می گذشت و در شهر گسترش می یافت؛ به همین دلیل و به بهانه شرکت در مبارزات مسلحانه، بارها توسط ساواک زندانی شد. فعالیت های او در مشهد، محبوبیتی خاص به او بخشید و موجب شد چند تن از علمای تراز اول مشهد از جمله آقامیرزا حسن علی مرورید، مرحوم میرز امهدی نوقانی و مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی، هنگام انتخابات مجلس شورای اسلامی از او بخواهند از شهر مشهد کاندید امیزد. دیالمه با رأی اکثریت مردم به مجلس شورای اسلامی راه یافت و به این ترتیب از بیست وشش سالگی، فعالیت های خود را در سنگر مجلس آغاز کرد.

او در مجلس عضو کمیسیون امور شوراها بود و با اینکه به طور منظم در حوزه به تعلیم نپرداخته بود، در بسیاری از موارد با افرادی که در سطح خارج حوزه بودند، به بحث می نشست. شهید دیالمه به مقابله با از تجاعی های داخلی (منافقین، ملحدین و لیبرال ها) پرداخت. وی با انتشار خبر نامزدی بنی صد برای ریاست جمهوری، در جلسات عمومی و هفتگی با دلایل مستند گفت: «ریاست جمهوری بنی صدر برای جمهوری اسلامی فاجعه است!؛ او هرگز حاضر نشد از این دیدگاه خود برگردد.

خاطرات طاهره افجه، مادر شهید عبدالحمید دیالمه

اول استاد، بعد مادر

عبد الحمید فرزند اولم بود. من که مادرش بودم، او را نشناختم. می گفت: شما اول استاد من هستی، بعد مادر م. رابطه صمیمانه ای داشتیم. در عین حال که احترام خاصی برای پدر و مادر قائل بود، حرف های خصوصی اش را با من در میان می گذاشت. من از دانشسرا دیپلم داشتم و پدرش دندان پزشکی بود. از سه سالگی خواندن و نوشتن را به عبد الحمید آموختم. علاقه عجیبی به مطالعه کتاب داشت. در تولد پنج سالگی اش، دختر عمه اش برایش اسباب بازی هدیه آورد. نگاهی به کادو انداخت و مکشی کرد. دختر عمه اش پرسید: این هدیه را دوست نداری؟ گفت: دوستش دارم، اما اگر برایم کتاب هدیه می آورد،ید خوشحال تر می شدم. این حرف را عبد الحمید در پنج سالگی به زبان آورد. به حدی با کتاب انس داشت که اگر خواهرهایش تماس می گرفتند و مسئله ای را از او می پرسیدند، نشانی دقیق می داد و می گفت: برو سراغ قفسه کتابخانه ام در فلان طبقه، فلان کتاب، فلان صفحه، پاسخ سوآلت را پیدا می کنی.

نمایندگی یعنی مسئولیت؛ تبریک ندارد!

به دنیا و مادیات آن وابستگی نداشت. بیشتر به دنبال کسب علم و خدمت بود و نزد علامه عسکری، رهبر معظم انقلاب و شهید مطهری، علوم و معارف اسلامی را فرا می گرفت. آن قدر محبوبیت داشت که همسر شهید مطهری می گفت: دوست دارم عبد الحمید دامادم بشود. یک روز که به دنبال شناسنامه اش آمد، گمان کردم می خواهد ازدواج کند. پرسیدم: عبد الحمید، چه خبر است؟ شناسنامه را برای چه می خواهی؟ می خواهی داماد شوی؟ خندید و گفت: نه مادر، چند تن از علمای مشهد با من صحبت کرده اند که «نماینده شدن برای تو واجب است»، این طور بود که وارد گود نمایندگی شد. وقتی هم مردم مشهد به او رأی دادند، نه تنها خوشحال نشد که نگران تر شد. خاطر من هست بعد از اعلام نتایج به خانه آمده بود، خواهرش جلورفت و گفت «مبارک باشد داداش». رو کرد به دخترم و گفت: نمایندگی یعنی مسئولیت، تبریک ندارد!

در مجلس بی همتا بود

شاید دیگران از صحبت هایم برداشت کنند که چون مادر هستم، محبت فرزند است که باعث می شود از او تعریف کنم؛ اما اگر حسن مادری خود را هم کنار بگذارم و در باره عبد الحمید صحبت کنم، باز می گویم او کم نظیر بود، سخنان دوستان، همکاران و اطرافیان او بهترین شاهد بر این ادعاست. هنوز هم سوز از دست دادنش عمق سینه ام را می سوزاند. در مجلس هم جایگاه ویژه ای بین نمایندگان داشت، وقتی شهید شد، یکی از نمایندگان گفت: دیالمه تک بود و همتا نداشت. هر چه می گفت، مدتی بعد همان ماجر اتفاق می افتاد.

شهید دکتر حجت الاسلام قاسم صادقی

قاسم صادقی به تاریخ دوم مهر ۱۳۱۵ در گرمره چشم به جهان گشود. در هفت سالگی از نعمت مادر محروم شد و در دوازده سالگی برای تحصیل و بهره برداری از مکتب پویای تشیع، به حوزه علمیه مشهد عزیمت کرد. پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه «نواب»، سطح را از محضر آیت ا... قزوینی و خارج فقه را از محضر آیت ا... میلانی استفاده کرد و در این زمینه به در جات عالی نائل آمد. سپس وارد دانشگاه شد و پس از دریافت دانشنامه لیسانس به خدمت دبیری پرداخت و در کنار آن موفق به ادامه تحصیل و اخذ دکتری در رشته فقه و حقوق اسلامی شد. بعد از مدتی، برای تدریس وارد دانشگاه شد و در دوره اول مجلس شورای اسلامی با تأیید علمای تراز اول مشهد مقدس و با حدود ۵۹ درصد رأی به عنوان نماینده مشهد وارد مجلس شورای اسلامی شد و در مجلس به عضویت در کمیسیون آموزش و پرورش، فرهنگ و تحقیقات و تعلیمات عالی درآمد.

صادقی از هنگامی که به صورت یک طلبه ساده در حجره مدرسه نواب می زیست، تا زمانی که در دانشگاه به استادی یار در سنگر مجلس، به نمایندگی پرداخت، به صورت مسلمانی بی پیرایه و متواضع زیست و همیشه در سنگر دفاع از اسلام و مقدسات آن حضور داشت. در دوران تحصیل، دوستانش او را به عنوان طلبه ای عادل و مجتهد می شناختند و در دوران استادی، دانشجویان او را استادی برادر و مهربان می دانستند. با توجه به مطالعاتی که در زمینه جهان بینی اسلامی داشت، جلسات درس و بحث او، کوبنده مخالفان قرآن بود و در سنگر تحجید با کفر و شرک مبارزه می کرد. از او دو کتاب، یکی درباره مبدا و دیگری در موضوع معاد و تعدادی مقاله به یادگار مانده است.

ربابه تطوره چیانی، همسر شهید قاسم صادقی

پس از نمایندگی، زندگی ما با مردم فرق نداشت

بعد از نمایندگی نه تنها کیفیت زندگی ماتغییر نکرد، بلکه ساده زیستی را بیشتر در دستور کار خود قرار داد؛ زیرا منی خواست با عامه مردم متفاوت باشد. همچنین ساعت های زیادی را به مطالعه و حل مسائل مردم می گذراند. به من هم گفته بود مباد امر اجسی به منزل بیایید و شما درست پاسخ ندهید، هر کس کاری داشت به من اطلاع بدهید، چون مردم ما را فرستاده اند در مجلس که برایشان کاری کنیم. همسر بعضی از نمایندگان مجلس برای رفت و آمد، خودرویی در اختیار داشتند و خانه های آن چنانی، ولی ایشان هیچ وقت ماشین نخواست و ما با اتوبوس رفت و آمد می کردیم. وقتی برای یک اتاقمان فرش می خواستم، گفت: همین موکت کفایت می کند. بقیه درآمد خود را صرف مستضعفان و هفت یتیم بستگان نزدیکش می کرد و من نیز در این مسیر کمک ایشان بودم؛ زیرا اولویت در زندگی ماتوجه به فقرا بود. در حال حاضر، یک خیریه دارم که به خانواده های مستضعفین کمک رسانی می کنم و بخشی از حقوق شهید همیشه برای مستضعفین هزینه می شود؛ زیرای دانم این طور خوشحال ترند.

خوشا زندگی و خوشا مردن در مشهد

همسر من به شدت علاقه داشت که به جبهه برود ولی مسئولان اجازه نمی دادند و می گفتند کار شما را در جبهه یک سرباز هم می تواند انجام دهد و کار شما در مجلس از عهده دیگری خارج است. از همین رو سربازی را که راننده ایشان بود، مرخص کردند تا یک نفر به جای ایشان در برابر دشمن بجنگد و بدون راننده رفت و آمد می کردند. بعد از شهادت، آقای عبد خدایی آمدن پیش من و پرسیدند: به نظر شما شهید را کجا دفن کنیم؟ گفتم شهید صادقی همیشه می گفتند « زندگی در مشهد، مردن هم در مشهد لذت بخش است. » به همین دلیل شهید صادقی را در حرم رضوی دفن کردند؛ البته امام خمینی^(ع) نیز تأکید داشتند نمایندگان در شهرهایشان به خاک سپرده شوند تا همه مردم این فجاجیع را ببینند. بعد از شروع زندگی مشترکمان روانه مشهد شدیم تا مدرک دکترای خود را گرفت. سال ۱۳۵۵ شاه به دانشگاه فردوسی مشهد آمادولی با وجود اصرار پدر شهید صادقی، ایشان حاضر نشدند که به دیدار شاه بروند. بعد از آن نیز با حضور در تظاهرات، حمل و نقل زخمی ها، فعالیت های انقلابی خود را آغاز کرد، به نحوی که مدت شش ماه رژیم شاه در تعقیب او بود.

دومین سفری که تنها رفت

هفتم تیر ۱۳۶۰، آقا قاسم مثل همیشه برای جلسه ای راهی دفتر حزب جمهوری اسلامی شد. من مشغول کارهای روزمره خودم بودم. ناگهان صدای فریادی از حیاط مجتمع بلند شد. وقتی از خانه بیرون آمدم، تازه متوجه شدم چه اتفاقی افتاده است. وقتی در بیمارستان جویای حالش شدم، گفتند حاج قاسم شهید شده است. نمی خواستم باور کنم. به غیر از یک سفر کاری که به شمال رفته بود، این دومین سفر بود که مرا تنها گذاشت.